**بسم الله الرحمن الرحیم**

**ظنون**

**مصلحت سلوکیه**

**جلسه سی و یکم\_ یکشنبه 4 دی 1396**

چون مبنای شیخ اعظم اعلی الله مقامه الشریف در باب مصلحت سلوکیه مبنای مهمی است، هم در بحث اجزاء نتیجه بخش است و هم در بحثی که الان داریم در مورد امکان تعبد به امارات و جواب جناب ابن قبه، چون مهم است امروز یک تاملی بیشتر داشته باشیم تا ببینیم نتیجه چیست.

صحبت این بود که شیخ اعظم مسلکی اتخاذ کرده است بین الطریقیة و السببیه که عامه بیان کرده اند. بیان این است که آمدن یک اماره باعث می شود، مصلحتی در مؤدای آن اماره ایجاد بشود که با عمل بر طبق این اماره، آن مصلحت واقعی که فوت می شود تدارک می شود، در اثر سلوک بر طبق این اماره، لذا اسم اش را گذاشتند مصلحت سلوکیه.

اشکالی داشت آقای خویی که ما این اشکال را تا نهایت امکان توجیه کردیم. توجیه این بود که در هنگامی که مولا در مسند جعل حکم نشسته است، اگر همان کاری که همان مصلحتی که از نماز ظهر که واجب واقعی است، انتظار است، همان مصلحت از نماز جمعه هم انتظار می رود، پس برای غیر عالم به واقع باید حکم، حکم تخییری باشد و این نوعی من التصویب است کانه عالم به احکام واقعی تعیینا نماز ظهر، تعیینا نماز ظهر حکم واقعی یک گروه از مردم است که عالم باشند و حکم دیگران تخییر است و هذا نوعٌ من التصویب و مخالف با قاعدۀ اشتراک احکام بین العالم و الجاهل.

ما با این بیان آن اشکال که چرا ایشان نگفت ترتیب را جواب دادیم.

در منتقی الاصول مرحوم آقای روحانی طور دیگری مصلحت سلوکیه را پاسخ داده است که با بیان آقای خویی متفاوت است و آن این است که وقتی مصلحت جمعه به اندازۀ مصلحت ظهر است، و لذا تدارک می کند، پس مولا که در مسند جعل حکم نشسته است، باید این مطالح را کسر و انکسار کند، و وقتی این برای همۀ افراد می تواند مصالح فوت شده را تدارک کند، خب چه ترجیحی است که حکم واقعی را در جایگاه بالاتری می نشانی، حکم ظاهری را پایین تر؟ چه بسا بگوییم اتفاقا ترجیح با حکم ظاهری است. حرف ایشان ادامه دارد آن را هم ملاحظه کنید.

آن چه که ما عرض می کنیم، دفاعا عن الشیخ الاعظم این است که که شاید مراد شیخ این باشد، پروردگار متعال وقتی میخواهد حکمی کند، عدلیه اییم می گوییم باید مصلحتی باشد، منتهی.

1. گاهی مصلحت در خود آن عمل است، نماز صبح یک مصلحتی دارد، در خود نماز صبح است.
2. گاهی مصلحت در امر خارج از متعلق است مثل امتحان. ذبح اسماعیل مصلحت ندارد . مصلحت در امر به ذبح است.
3. گاهی مصلحت در خود متعلق نیست، در امر خارج از متعلق هم نیست ولی مربوط به متعلق است و با آن ارتباط دارد، مولا میخواهد برای روز جمعه تکلیفی را بنویسد، فرض می کنیم، تکلیف را ظهر نوشته است. معنای این حرف این است که مصلحتی در ذات نماز ظهر نهفته است. کسانی هستند که این حکم الله واقعی را فهمیده اند به هر دلیلی. از هر راهی نماز ظهر را روز جمعه خوانده اند. خب هیچی تکلیف ادا و مصلحت هم انجام شده است. اما هستند کسانی که و کم هم نیستند که نمی توانند واقع را پیدا بکنند حتی در زمان حضور. اینجا مولا امر اش دائر می شود که بگوید من کاری ندارم بروید به واقع برسید. این که قطعا محال وقوعی است که انسان کار و زندگی را رها کند تا برسد به واقع. اینکه بگوید بروید یقین به واقع پیدا کنید عملا ممکن نیست.

یا مولا بگوید ما از خیر تکلیف گذشتیم و آن چه را یقین داری انجام بده و اگر یقین نداری هیچ انجام نده. خب اشکال این فوت مصالح بسیاری است.

مولا نه می تواند من را یله و رها کند و نه می تواند من را مکلف به واقع در هر صورتی کند. عقلایی ترین راه استفاده از اماره است که این امارات غالبا به واقع می رساند و الا اصلا خروج بحث است. حال من رفتم بدون اینکه بدانم پشت پرده چه خبر است و به این اماره عمل کردم. خب قطعا مصلحت روز جمعه نماز ظهر از من فوت شده است. منتها من که مقصر نبودم. شارع با صدق العادل به من می گوید به آن روایت عمل و نماز جمعه بخوان. روایت که آمد گفت نماز جمعه بخوان مصلحتی در نماز جمعه ایجاد شد، اما نه مصلحت در خود خود نماز جمعه، مثل مصلحتی که در نماز ظهر است. اما جمعه هم مصلحت دارد، مصلحتی بی گانه نیست بلکه مصلحت مصلحت تدارک است نه مصلحتی مثل نماز ظهر. این دو مصلحت برابر نیستند و از یک جنس نیستند که نتیجه اش تخییر باشد، مصلحت ظهر در خود ظهر است بما هو نماز ظهر. مصلحت جمعه در تدارک آن امر فوت شده است.اینجای تخییر نیست که بگوییم برای کسانی که حکم الله را بلد نیستند تخییر؛ نه برای آن ها در فرض عدم علم به واقع خدا یک مصلحتی را نماز جمعه ایجاد می کند که آن مصلحت اولیه را تدارک کند. فرق است بین مصلحتی که در ذات عمل است با مصلحت که با فرص ندانستن واقع، واقع را تدارک می کند. نه حکم بی مصلحت صادر شده است و نه ترجیح بلا مرجح است.

مصلحت ها هر کدام با دیگری تفاوت دارد، اینکه می گویند و به حق هم می گویند مصلحت سلوکیه برزخی است بین السببیت و و طریقیت به همین معناست. روح مصلحت سلوکیه با روح مسلک طریقیت یکی است. از این جهت که هیچ دست کاری به واقع نمی کندو حکم الله واقعی سر جاش است. شباهت مصلحت سلوکیه با سببیت فقط در این است که اینجا، پای یک مصلحت دیگر در کار آمده است و آن مصلحت تدارک است.

این دفاعی است که می توان از مصلحت سلوکیه کرد، فقط یک چیز باقی است اما آیا دلیلی بر این مطلب دارید یا نه؟ آیا اثباتا می شود دلیلی برش آورد یا نه؟

این بحثی دیگری است اما اگر کسی این حرف را زد، دیگر مخالف قاعده اشتراک الحکم بین العالم والجاهل نیست.

**صلی الله علی محمدٍ و آله الطیّبین الطاهرین المعصومین.**